



شهید کمال باقی سیچانی

ولادت: ۱۳۳۹/۷/۴، استان اصفهان

پذیرش در رشته حقوق

شهادت: ۱۳۶۴/۱۲/۲۰، فاو، پاک سازی مین

آرامگاه: اصفهان، گلستان شهدا، قطعه شهدای جاویدالاثَر، والفجر ۸

زندگی نامه

شهید کمال باقی سیچانی در چهارم مهر ۱۳۳۹ در محله سیچان شهر اصفهان متولد شد. در دوران تحصیل زبان زد تمام دوستان و آشنایان بود و در سال ۱۳۵۷ از دبیرستان سعدی اصفهان موفق به کسب دیپلم ریاضی شد؛ سپس به خدمت سربازی رفت، در حالی که نیمی از دوران خدمتش مقارن با جنگ تحمیلی بود. پس از دریافت کارت پایان خدمت در سال ۱۳۶۰ حدود یک سال به صورت حق التدریس در آموزش و پرورش به خدمت مشغول شد. در زمان تحصیل و نیز حین معلمی به فعالیت های مذهبی می پرداخت و با مطالعه کتاب های فراوان مکاتب اسلامی و غیر اسلامی، اعتقادات خود را استحکام می بخشید. او در وقایع اوایل انقلاب و در چاپ و نشر اعلامیه های امام نقش چشمگیری داشت. در سال ۱۳۶۲ در رشته حقوق دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شد و در دانشگاه نیز به عنوان مسئول کمیته جنگ به فعالیت اسلامی خود ادامه داد.

در پانزدهم تیر ۱۳۶۱ به منظور آموزش نظامی به پادگان غدیر اعزام شد و چون این ایام مصادف با ماه رمضان بود، از آن جا به باغ ابریشم منتقل شد. پس از پایان دوره (رشته تخصصی تخریب)، در دهم مرداد همان سال رهسپار جبهه شد و در واحد تخریب تیپ مقدس امام حسین (ع) خدمت کرد. با شروع عملیات والفجر ۴ و پیروزی چشمگیر رزمندگان به شکرانه این پیروزی همراه دیگر هم رزمان به مشهد مقدس رفت. پس از زیارت ثامن الحجج (ع) به دانشگاه بازگشت و ادامه تحصیل داد. پس از چندی بار دیگر رهسپار جبهه شد و به منظور فعالیت رزمی به خط مقدم رفت؛ تا این که از ناحیه سر و دست مجروح شد، اما به عقب باز نگشت. وی سرانجام در بیستم اسفند ۱۳۶۴ بر اثر انفجار مین در منطقه فاو به شهادت رسید.

بنا به گفته پدر، شهید باقی سیچانی از ابتدای حضور در جنگ تا هنگام شهادت سه بار مجروح شد؛ یک بار از ناحیه کمر، بار دوم از ناحیه پا و آخرین بار از ناحیه سر و دست و هر بار به درمان سرپایی بسنده کرد و به خدمت مقدس و خالصانه خویش ادامه داد. در یکی از مأموریت های گروه تخریب پس از مجروح شدن از ناحیه پا، به مدت دو روز در بیابانی گرم و خشک، بی رمق افتاده بود که ناگهان سربازان گشتی عراق از راه می رسند و او را در آن حال می بینند و تصور می کنند که مرده است. با چکمه های خود به

پای او ضربه می‌زنند تا مطمئن شوند که زنده نیست و سپس با عجله می‌روند. پس از آن، وی با ضعف و ناتوانی به حالت سینه‌خیز خود را به ماشین‌های گشت می‌رساند که او را به پشت خط می‌برند و به بیمارستانی در مشهد انتقال می‌دهند. پس از عمل جراحی هنوز در وجودش بیست و دو ترکش دیده می‌شد که مرتباً در بدنش حرکت می‌کرد.^۱

فرازی از وصیت‌نامه

«كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»^۲ نوشته شد بر شما کارزار کردن و آن ناگوار است برای شما و شاید که ناخوش دارید چیزی را و آن بهتر باشد برای شما و شاید که دوست دارید چیزی را و آن شری برای شما باشد و خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید.

با سلام و درود بر امام زمان (عج) به پای‌دارنده قسط جهانی و با سلام بر نایب بر حقش امام خمینی، ادامه دهنده نهضت حسینی و با سلام بر شهیدان عزیزی که با خون خویش رسالت الهی و مسئولیتی را که بر دوش‌شان نهاده شده بود، به نحو احسن انجام دادند و امید است مورد رضایت خداوند قرار گیرد.

همان‌طور که خداوند باری تعالی در این آیه فرمود، سرانجام و فرجام مستکبرین با نگرشی الهی ترسیم شده است و این، پند و نقطه قوتی برای ماست. پیش از هر چیز باید به این نکته توجه داشته باشیم که ما از لحاظ مسائل فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در کجا و چگونه بوده‌ایم و حالا در کجای راهیم و به سوی چه می‌خواهیم حرکت کنیم و مطلوب‌مان چیست؟ البته خداوند رحمان، نعمت انقلاب اسلامی را با رهبری چون امام عزیز به این ملت ارزانی داشته است. خداوند وعده خلیفه اللهی را به مستضعفان داده و این وعده، حق است که باید به آن یقین و ایمان قلبی داشت.

این انقلاب «خون» می‌خواهد و با خون است که تداوم می‌یابد و اسلام نصرت می‌یابد. ما به عنوان یک مسلمان شیعه باید مسئولیت خود را در هر مکان و هر زمان انجام دهیم؛ حال چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، چه شهید شویم و چه زنده بمانیم، مهم آن است که حق را بشناسیم؛ پس باید این مسئولیت را بهتر شناخته و بهتر عمل کنیم. ما راهی را انتخاب کرده‌ایم که سرنوشت اسلام به آن بستگی دارد و راه برگشت در آن وجود ندارد. یک قدم عقب‌گرد سازش با باطل است.

وحدت از عوامل پیروزی ما بوده و هست: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۳. وحدت، چنگ زدن به ریسمان الهی است. به اخلاق الهی مسلح شوید و آن را در جزء جزء کارهایتان پیاده کنید. غرور، علت شکست و ناامیدی، آفت پیروزی است. مبادا پیروزی‌های چشمگیر، ما را از یاد خداوند غافل کند و بعضی ضعف‌ها، ما را نومید سازد.

^۱ <http://www.shohadayenokhbe.ir>

^۲ بقره، ۲۱۶

^۳ آل عمران، ۱۰۳